



بررسی جایگاه نماد خورشید در اشعار عارفانه و تأثیر آن در صنایع دستی شهرستان میبد^۱

شیوا زارع

دکتری پژوهش هنر

تاریخ پذیرش نهایی: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۳/۲۰

چکیده

خورشید یکی از عناصری است که در گذشته مورد پرستش بوده و با آمدن دین یکتاپرستی، مورد تکریم و احترام مردم قرار گرفته است. در قرآن کریم بارها و بارها خداوند با الفاظی مانند نور آسمانها و زمین، معرفی شده است. خورشید یکی از تمثیل‌های نور است و به واسطه نور خورشید، جهان روشن می‌شود و تاریکی‌ها تمام می‌گردد. بنا بر این توصیفات، خورشید در عرفان به عنوان هدایت‌گر و روشن‌کننده معرفی می‌شود که سالک را با نور خود به سمت حق هدایت می‌کند و به کمال می‌رساند. از سویی هرچیزی که در برابر خورشید قرار می‌گیرد از سایه و متعلقات دنیوی تهی می‌گردد و سراسر وجودش پر از نور می‌شود؛ در نتیجه به اصل وحدت می‌رسد و ذره ذره وجودش پر از نور الهی می‌گردد. از طرف دیگر، نقوش خورشید توسط انسان‌های اولیه روی دیوارهای غار به تصویر کشیده شده است. با گذشت زمان و پیشرفته‌تر شدن شرایط زندگی، این نقوش روی ظروف سفالی یا فلزی و سایر صنایع دستی نقش می‌گرفتند. نقش مذکور در گذر زمان و بنا بر حسب تغییرات سیاسی و فرهنگی هر منطقه، تغییراتی پیدا کرده است. نماد خورشید در صنایع دستی از اعتقادات و آیین‌های آدمی به دور نبوده است. این پژوهش در پی پاسخ به پرسش «آیا شباهتی بین نقش خورشید در ادبیات عرفانی و صنایع دستی میبد وجود دارد؟» با روش توصیفی-تحلیلی برآمد و به این نتیجه رسیدیم که همه معانی عرفانی نماد خورشید را در صنایع دستی شهرستان میبد می‌توان دید. نماد خورشید در صنایع دستی میبد، معانی عرفانی زیادی چون وحدت، هدایت‌گری و کمال‌جویی را به بیننده منتقل می‌کند.

کلید واژگان: نقش خورشید، صنایع دستی، شعر عارفانه، میبد

^۱ این مقاله بر گرفته از پایان‌نامه دکتری نگارنده با عنوان "نمادپردازی در نقوش زیلو میبد و تطبیق آن با سفالگری و معماری بومی مبتنی بر مبانی بصری هنر

اسلامی" است.



۱. مقدمه

۱.۱. بیان مسئله

نماد یا رمز یکی از ابزارهای اساسی برای القای معانی مورد نظر توسط شاعران است. نمادها قابلیت تأویل و تفسیرهای مختلفی را دارند. (بسیسو، ۱۹۹۹: ۲۳۳) تاریخ کاربرد ادبی نماد نشان می‌دهد که هر موضوعی می‌تواند ارزش نمادین داشته باشد به شرط آن که بستر و زمینه‌ی مناسب آن فراهم شود. (شوالیه، ۱۳۷۸: ج ۱، ۳۵)

خورشید یکی از رایج‌ترین نمادها در سطح جهانی است که همیشه مورد توجه شاعران و هنرمندان بوده است. معانی نماد خورشید در هر زمان، متناسب با شرایط جامعه تغییر می‌کند. برای مثال در جامعه‌ای که ظالم بر آن حکومت می‌کند، خورشید نمادی از آزادی و عدالت است. البته آیین مهرپرستی و ستایش خورشید از ادیان کهن ایرانی است که شاید ناخودآگاه ذهن شاعر و هنرمند را به سمت شکل و تصویر نمادین خود سوق می‌دهد.

در دین میتراپرستی، خورشید غالباً در مرکز کیهان تصور شده و نشانه‌ی عقل عالم به شمار رفته است همچنان که قلب آدمی، مقر بعضی قوای وی محسوب می‌شود. خورشید (با آن ظاهر دایره ماندش) به عنوان «قلب جهان» و «چشم عالم» گاه در مرکز چرخ فلک البروج می‌درخشد. اشعه‌ی خورشید که تعدادشان بر حسب سنت، هفت تاست، نمادهای گسترده یا ابعاد فضا محسوب می‌شود. (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۸۶)

دایره، رمز وحدت و میدایی است که همه چیز از آن آغاز می‌شود. دایره، نمادی از خلق جهان در مقابل خالق نیز هست. (هوهنه‌گر، ۱۳۶۶: ۳۱-۲۹). دایره، نگاره‌ی کاملاً پویاست و از این جهت نماد حرکت است؛ زیرا در مرکز همه چیز با همزیستی به وحدت می‌رسند و آنگاه باز و گسترده می‌شوند؛ همچون سنگی که در آب می‌افتد و از نقطه‌ی فرو افتادن سنگ امواجی پدید آمده، گسترش می‌یابد و حرکت اصلی را تا بی نهایت ادامه می‌دهند. دایره هم مرکز، رمز تطوّر و تکاملی تدریجی و مراتب مختلف نظام ارزشی اجتماعی یا اخلاقی و مدارج وجود و مراحل پیاپی زندگانی است. (دوبوکور، ۱۳۷۳: ۷۹)

در ادبیات عرفانی گاه خورشید نمادی از حق و رسیدن به حقایق هستی است و گاهی باعث نابودی و از بین رفتن سالک می‌شود. آفتابی کز وی این عالم فروخت اندکی گر پیش آید جمله سوخت (مولوی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۹۹)

در این بیت مولانا به صفت فروزنده بودن خورشید اشاره کرده است که با نور خورشید جهان روشن می‌شود و حقایق برای سالک نمایان می‌گردد اما در مصراع دوم، تصویر دیگری از خورشید را به ما نشان می‌دهد که اگر همین خورشید کمی نورش را زیادت‌تر کند و حقایق و اسرار الهی بیشتری را برای سالک نمایان سازد، وجود سالک از بین می‌رود؛ زیرا ظرفیت وجودی دریافت این حقایق را ندارد. «شهر میبد، در شمال غربی استان یزد در حاشیه کویر مرکزی قرار دارد.» (پویا، ۱۳۷۱: ۵) این شهر یکی از مراکز مهم سفالگری و صنایع دستی در ایران به شمار می‌آید. براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن در سال ۱۳۹۵، جمعیت شهرستان میبد برابر با ۹۹،۷۲۷ نفر بوده است. یکی از نقوش مهمی که روی صنایع دستی میبد به چشم می‌خورد، تصویر خورشید است. این خورشید که به صورت زن به تصویر کشیده می‌شود، نشانه وجود پر برکت خورشید در مناطق کویری است. خورشید از منظر اسلام نیز یکی از عناصر قدسی و مینوی، یکی از تجلیات قدرت الهی و جلوه‌ای از جلوات حق به شمار می‌آید؛ چنان که در قرآن مجید هم احترام به شمس دیده می‌شود. رب جلیل در آیه سوره «الشمس» با احترام از خورشید یاد کرده است. «والشمس و ضحیها و القمر اذا تلیها» «سوگند به آفتاب و برتافتن آن و به ماه که بر پی خورشید ایستاد.» (مبیدی، ۱۳۵۷: ۵۰۴) در این پژوهش سعی می‌شود به این سوالات پاسخ داده شود:

۱- نماد خورشید در صنایع دستی شهرستان میبد به چه معناست؟

۲- آیا شباهتی بین معانی نماد خورشید در ادبیات عرفانی و صنایع دستی میبد وجود دارد؟

این پژوهش برآن است تا جایگاه و معانی نماد خورشید را در ادبیات عرفانی و صنایع دستی شهرستان میبد بیان کند؛ سپس به این نتیجه برسیم که معانی عرفانی در نقش خورشید روی صنایع دستی تأثیری دارند یا خیر.

۲.۱. ضرورت و اهمیت تحقیق

خورشید یا شمس جایگاه مهمی در ادبیات عرفانی و صنایع دستی و حتی آثار باستانی دارد. در دین اسلام نیز خورشید به عنوان یک عنصر پاک کننده، مقدس شمرده می‌شود. در واقع یکی از اصول اساسی در راه عرفان، رسیدن به حق است. این حق و معشوق سالک الی الله در بسیاری از موارد با کلمه "خورشید" توصیف می‌شود. این خورشید حق ویژگی‌هایی دارد. از طرف دیگر در مناطق کویری نقش خورشید در صنایع دستی پررنگ است. نقش پررنگ خورشید در این مناطق ناشی از حضور پر رنگ خورشید و البته اعتقادات مذهبی مردم است. فهمیدن و درک معانی نماد خورشید در صنایع دستی، دریچه‌ای به تاریخ و تمدن گذشته ما باز می‌کند. تمدنی که سرشار از اعتقاد به حق و حق خواهی بوده است.

۳.۱. پیشینه تحقیق

راهله غراب (۱۳۸۴) کتابی با عنوان «نماد خورشید در فرهنگ و ادبیات» به چاپ رسانیده است. این کتاب در پنج فصل نوشته شده است. در فصل اول تا پنجم به ترتیب، به نقش عناصر نجومی در ادبیات، نمادهای جهانی خورشید، ایزدان خورشیدی، خورشید در ادبیات مذاهب و خورشید در ادبیات ایران می‌پردازد. میترا ذاکرین (۱۳۹۰) نویسنده مقاله «بررسی نقش خورشید بر سفالینه های ایران» اشکال و تصاویر خورشید روی ظروف سفالی را بررسی می‌کند. علی نجفی و آسیه ذبیح نیا (۱۳۹۶) در اولین کنفرانس ملی نمادشناسی در هنر ایران با محوریت هنرهای بومی، مقاله‌ای تحت عنوان «بررسی نمادهای خورشید خانم، ماهی و پرند در سفال بومی میبد یزد» ارائه کرده‌اند. در این مقاله به اهمیت نمادپردازی پرداخته می‌شود.

حمید بهداد و بهنام جلالی جعفری (۱۳۹۲) در مقاله «بررسی آرایه خورشید در صنایع دستی و تزیینات معماری یزد» ابتدا به اهمیت نقش خورشید در اساطیر ایران پرداخته‌اند و سپس نقوش خورشید را در صنایع دستی و معماری یزد را به همراه تصاویری ارائه کرده‌اند.

۴.۱. روش پژوهش

از آنجا که نوع تحقیق بنیادی است؛ بنابراین از کتب و مقالات استفاده شده است. اطلاعات مربوط به این پژوهش از طریق مطالعه‌ی کتابخانه‌ای جمع آوری شده و سپس از روش توصیفی-تحلیلی برای بیان مطالب مدد گرفته شده است.

۲. بحث و بررسی

خورشید در ادبیات عرفانی:

سالک الی الله یا عارف حقیقی با دیدن اسرار الهی، نمی‌تواند آنها را مستقیم برای دیگران بیان کند؛ در نتیجه برای انتقال مفاهیم و تجربیات خود، دست به دامن نماد می‌زند. خورشید در ادبیات عرفانی معانی متفاوتی دارد که در ذیل به هر یک از آنها به صورت مختصر اشاره می‌شود.



مولانا یکی از بزرگان اهل عرفان است. وی از کلمه «خورشید» یا سایر تعبیرات آن مانند «شمس، آفتاب و مهر» بسیار استفاده کرده است. بسامد این تعابیر آنقدر زیاد است که عده‌ای، مولانا را به آیین میترائیسم یا مهر پرستی نسبت داده‌اند. (کزازی، ۱۳۶۸: ۱۰۳) در ایام قدیم، غالباً خورشید را مرکز و محور جهان تصور می‌کردند و دایره نقطه شروعی برای گسترش یافتن است و در واقع، محوریت وجود کل عالم را از خورشید می‌دانسته‌اند. «در نتیجه خورشید و دایره رمزی از وحدت و مبدایی است که همه چیز از آن آغاز می‌شود» (هوهنه گر، ۱۳۷۳: ۳۱)

«دایره، نگاره ای کاملاً پویاست و از این جهت نماد حرکت است؛ زیرا در مرکز همه چیز با همزیستی به وحدت می‌رسند و آنگاه باز و گسترده می‌شوند؛ همچون سنگی که در آب می‌افتد و از نقطه‌ی فرو افتادن سنگ امواجی پدید آمده، گسترش می‌یابد و حرکت اصلی را تا بی‌نهایت ادامه می‌دهند. دوایر هم‌مرکز، رمز تطوّر و تکاملی تدریجی و مراتب مختلف نظام ارزشی اجتماعی یا اخلاقی و مدارج وجود و مراحل پیاپی زندگانی است.» (دوبو کور، ۱۳۷۳: ۷۹)

مولانا به صفت اتحاد و یگانگی در کتاب فیه ما فیه هم اشاره می‌کند: «این خورشید هم هول انگیز است و هم دلربا و از این رو تمثیل کامل خداوندی است؛ رؤوف و ودود و در عین حال قهار است.» (مولوی، ۱۳۸۱: ۴۳۷) گفت آخر هیچ گنجد در بغل؟ آفتاب حق و خورشید ازل؟

هم بغل را هم دغل را بر درد نی جنون ماند به پیشش نه خرد (مولانا، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۰۱۸) در این دو بیت زید از پیامبر می‌پرسد که آیا آفتاب حقیقت و خورشید ازل در آغوش انسان جا می‌شود؟ یا به تعبیر ساده تر آیا قلب انسان تحمل عظمت خداوندی را دارد؟ زید در ادامه می‌گوید که من این پرسش را به این دلیل پرسیدم که خورشید حق، دیوانگی و عقل را از بین می‌برد و همه چیز را در انوار خود به یک چیز تبدیل می‌کند و این‌گونه به وحدت می‌رساند.

صد هزاران سایه جاوید تو	گم شده بینی ز یک خورشید تو
	(عطار، ۱۳۸۸: ۲۴۶)

با توجه به این بیت، عطار معتقد است که وجودهای عاریتی در مقابل خورشید حق از بین می‌روند و تبدیل به یک موجود می‌شوند. سهروردی در قصه الغربه الغریبه که یکی از پیچیده‌ترین داستان‌های رمزی است، آفتاب را رمزی از روح طبیعی و نفسانی دانسته و جوی‌ها را رمزی از قوای محرکه، امواج متلاطم را رمزی از مزجه مضطرب و ده را عالم صغیر و... بیان کرده است که رموزی است از هبوط روح یا نفس ناطقه انسانی و اسارت در زنجیرهای جهان کون و فساد و زندان تن و بعد کوشش و مجاهده‌ی نفس برای گذشتن از این موانع که سرانجام به رسیدن به طور سینا، صومعه پدر و دیدار با وی منجر می‌شود. (پورنامداریان، ۱۳۶۴: ۳۴۲) به طور خلاصه، در عالم عرفان هر انسانی یک عالم صغیر و کوچک محسوب می‌شود که یک عالم کبیر را در درون خود دارد. برای رسیدن به عالم کبیر باید راه عرفان را طی کند و وقتی قدم در راه معرفت گذاشت، خورشید حقیقت بر وی چنان می‌تابد که با عالم حق یکی می‌شود و به اتحاد می‌رسد.

۲- حیات بخش بودن

خورشید یکی از عناصری است که از دیرباز به دلیل همین صفت، مورد پرستش قرار گرفته است.

این جنین در جنبش آید ز آفتاب کافتابش جان همی بخشد شتاب (مولانا، ۱۳۷۸: ج ۱، ۱۰۷۲)

تا بدیدم آفتاب روی او بر مثال ذره سرگردان شدم

چون به جان فانی شدم در راه او در فنا شایسته جانان شدم

چون بقای خود بدیدم در فنا آنچه می‌جستم به کلی آن شدم

(عطار، ۱۳۸۸: ۴۱۰)

سالک الی الله وقتی آفتاب حق را مشاهده می‌کند، مانده ذره‌ای، در هوا سرگردان می‌شود و وقتی از همه تعلقات دنیوی خود بگذرد و جان فانی خود را در راه رسیدن به خدا از دست بدهد، آن هنگام شایسته قرب به خدا و معشوقش می‌شود و بدین صورت بقا و لازمه هستی سالک در فنا فی الله است. عطار ثابت می‌کند «که برای پیوستن به ذات الهی، عشق حقیقی، بیش از هر چیز دیگر باید فنا (آن طور که عرفا بدان معتقدند) را تجربه کرد و این میسر نخواهد بود؛ مگر شخص، عشق الهی را در دل داشته باشد.» (لعل بخش ۱۳۹۳: ۲۰۳)

مولانا در جای دیگر به صفت حیات بخشی خورشید در عین سوزاندگی اشاره می‌کند:
آفتابی کز وی این عالم فروخت اندکی گر پیش آید جمله سوخت (مولوی، ۱۳۷۸: ج ۱، ۹۹)
مولانا با بیان این ابیات، به سالک الی الله قدرت اعجاب انگیز خورشید را نشان می‌دهد که تا چه اندازه می‌تواند باعث حیات یا برعکس، هلاکت شود.

سهروردی در رساله لغت موران، در قصه ششم به اصل زندگی بخش بودن خورشید برای عده ای (سالک الی الله) اشاره می‌کند. داستان از این قرار است که چند خفاش با آفتابپرست مشاجره پیدا کردند. خفاش‌ها تصمیم گرفتند که با یک حمله ناگهانی، آفتاب پرست را اسیر خود سازند. وقتی موفق به این کار شدند؛ تصمیم به قتل او گرفتند و در مورد نحوه کشتن مشورت کردند. سرانجام به این نتیجه رسیدند که هیچ غذایی سخت‌تر از رویارویی با خورشید نیست. وقتی آفتاب طلوع کرد، او را از خانه خود بیرون انداختند تا با نور آفتاب معذب شود و آن تعذیب، احیاء او بود. (سهروردی، ۱۳۷۴: ۱۳-۱۵)

۳- هدایت گر

مولانا در بسیاری از موارد انبیا و بزرگان دین را به خورشید تشبیه می‌کند.
تا برآمد آفتاب انبیا گفت ای غش دور شو صافی بیا (مولانا، ۱۳۷۸: ج ۲، ۱۰۷)
در جایی دیگر می‌گوید:
لیک خورشید عنایت تافته‌ست آيسان را از کرم دریافته‌ست (مولانا، ۱۳۷۸: ج ۶، ۶۰۹)
مولانا در این بیت، عنایت الهی را موجب هدایت و دلگرمی سالک می‌داند که این کرامت باعث عدم ناامیدی سالک در راه حق می‌گردد.

کیف مد الظل نقش اولیاست کو دلیل نور خورشید خداست
اندرین وادی مرو بی این دلیل لا احب الاقلین کو چون خلیل
رو ز سایه آفتابی را بیاب دامن شه شمس تبریزی بتاب (همان: ج ۱، ۱۷۳ و ۱۷۲)
منظور از آیه کیف مدالظل این است که ولی خدا، مظهر کامل خداست و آن سایه، آن ولی خدا، دلیل بر نور خداست یعنی او راهنمای مردم به سوی خداست (همان) در این بیت، منظور از سایه انسان کامل یا مرشد است و تا وقتی که خورشید نباشد، سایه‌ای هم وجود ندارد. مولانا می‌گوید که در راه عشق نباید به تنهایی قدم برداشت و بنابراین مرید باید از سایه‌ی مرشد و راهنما، به خدا برسد. مولانا در این بیت شمس تبریزی را به عنوان انسان کامل معرفی می‌کند.

۴- کمال جویی و رساندن سالک به درجات قرب الی الله

عشق ربانیت خورشید کمال امر، نور اوست، خلقان چو ضلال (همان: ۱۰۰۶)
فروزانفر در ذیل این بیت می‌گوید: عشق الهی یا همان عشق حقیقی به منزله خورشید کمال است. عالم امر، نور خداست و مخلوقات همچون سایه‌ها هستند. مراد از امر در اینجا عالم روح است. (همان: ج ۶، ۲۹۸)
همانطور که خورشید باعث رشد گیاه می‌شود، خورشید و نور هدایت الهی نیز سالک را به سمت حق هدایت می‌کنند.



آفتاب معرفت را نقل نیست
مشرق او غیر جان و عقل نیست
خاصه خورشید کمالی کان سری ست
روز و شب کردار او روشنگری ست
مطلع شمس آی گر اسکندری
بعد از آن هر جا روی نیکوفری
بعد از آن هر جا روی مشرق شود
شرقها بر مغرب عاشق شود
(همان: ج ۲، ۳۳ و ۳۲)

مولانا در این بیت مقایسه ای بین خورشید روح و خورشید در آسمان کرده است. او معتقد است خورشید غروب می کند اما خورشید روح هیچ غروبی ندارد و محل طلوع آن از سمت عقل و جان است. بنابراین خورشیدی که در وجود عارف روشن می شود، پیوسته او را هدایت می کند و هیچ غروبی ندارد؛ زیرا این خورشید متعلق به جهانی دیگر است. به تعبیری دیگر، خورشید وجودسالک، افول ناپذیر است؛ زیرا دنیوی نیست. پس اگر تو مانند اسکندر (منظور، انسان کامل است) بتوانی به محل طلوع خورشید حقیقی رسی و آن را پیدا کنی، زین پس در هر جا قدم می گذاری، شکوه و جلال تو همه جا را فرا می گیرد. و در مرحله بعد تو به هر جا بروی آنجا مشرق و محل طلوع حقیقت و الطاف الهی می شود.
عطار در وصف وادی معرفت می گوید:

صدهزار اسرار از زیر نقاب
روی می بنمایدت چون آفتاب (عطار، ۱۳۸۸: ۲۲۷)

بنابر این بیت وقتی سالک در راه شناخت حق قدم برداشت، اسرار الهی بر او آشکار می گردد؛ چنان که آفتاب بر زمین می تابد.

۵- درمان کننده

نور عاملی برای تسکین دردهای روحی است.

لیک گر باشد طبیبش نور حق
نیست از پیری و تب، نقصان و دق
گر بمبرد استخوانش غرق ذوق
ذره ذره اش در شعاع نور شوق (مولانا، ۱۳۷۸: ج ۴، ۳۰۰)
کسی که نور الهی بر وجودش تابیده باشد، از پیری و بیماری دور می شود و این انسان هرگاه بمبرد استخوان هایش نیز غرق لذت های معنوی می شود و همه وجودش در پرتو نور حق قرار می گیرد.

۶- تطهیر کننده

همانطور که قبلاً هم اشاره شد، در دین مبین اسلام، خورشید به عنوان یکی از هفت عنصر پاک کننده، مورد احترام همگان است. حتی در شاهنامه در داستان گذر سیاوش از آتش با این نگاه و عقیده روبه رو می شویم.

می نجوید لطف عام تو سند
آفتابی بر حدث ها می زند
نور او را زان زبانی نایده
وان حدث از خشکی هیزم شده
تا حدث در گلخنی شد نور یافت
در در و دیوار حمامی بتافت
بود آرایش شد آرایش کنون
چون برو بر خواند خورشید آن فسون
(همان: ج ۶، ۷۰۸)

منظور از «حدث» در این ابیات، نجسات (مدفوع و ادرار) است. هنگامی که خورشید بر حدث ها می تابد، آنها پاک می شوند و حتی قابلیت اشتعال پیدا می کنند و سپس با نورشان، سالکان را به سمت کمال سوق می دهند.

۷- زیبایی




صدهزاران خلق در بازار و کوی
خیره ماندندی در آن خورشید روی (عطار، ۱۳۸۸: ۲۴۲)

شاعران در بسیاری از موارد، برای تمثیل زیبایی از کلمه خورشید استفاده کرده‌اند تا اوج درخشانی و شفافیت و نورانی بودن چهره را به مخاطب نشان دهند.

۳. خورشید در صنایع دستی میبد

شهرستان میبد یکی از نمونه‌های نادر شهرهای باستانی ایران به شمار می‌رود. هر چند که بافت سنتی آن دچار آسیب شده، اما بسیاری از عناصر قدیمی و صنایع دستی آن باقی مانده است.

«تزیینات در سرزمین‌هایی همچون ایران که پیشینه سمبلیک و نمادین دارند، دارای دو وجه کاربردی (مادی) و مفهومی (معنایی) است» (مکی نژاد، ۱۳۸۵: ۸) و «یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های هنر ایران چه پیش از اسلام و چه پس از آن، رابطه‌ای است که میان هنر و آداب برآمده از مذهب وجود دارد» (خزائی، ۱۳۸۱: ۳)

«در ابتدای شکل‌گیری تمدن در ایران و در دوره‌ای که کشاورزی اصل زندگی مردم را تشکیل می‌داد، بسیاری از نقوش، مظاهری از طبیعت همچون مار، انسان، ماهی، پرنده، بزکوهی و خورشید بودند.» (ملک زاده، ۱۳۶۳: ۲۲) قرن‌ها قبل از روآوردن مردم به دین زردشت، دین میترائیسم یا مهر پرستی و نیایش آناهیتا بر جامعه حاکم بوده است. بنابراین می‌توان ادعا کرد که آغاز نماد خورشید در صنایع دستی جنبه آیینی و اعتقادی داشته است. چلیپا، رایج‌ترین صورت و نقش خورشید در بین ایرانیان باستان بوده است. در ابتدا به صورت دو خط منحنی بوده؛ سپس دو خط منحنی حذف شد و گاه به صورت علامت به اضافه (+) و  و گاهی به صورت زاویه قائمه  اما با خطوط شکسته به صورت  ترسیم شد.

قبل از آمدن دین اسلام، مردم دین زردشت را قبول داشتند؛ بنابراین خدای یکتا را می‌پرستیدند و به طبیعت هم احترام می‌گذاشتند. چنانکه عناصر اربعه (آب، باد، خاک و آتش) برای آنان مقدس به شمار می‌رفت.

«در دوره اشکانی نیز خورشید با چهره انسانی به نمایش در می‌آمد.» (بختورتاش، ۱۳۸۶: ۲۶۸) «این شیوه منقوش ساختن چهره انسان، پیش از این در تمدن لرستان، با کمی تفاوت در قالب الهه مادر ملل آسیایی و یا الهه اشی، خواهر الهه سروش در سپرها و میله‌های نذری دیده می‌شود.» (گیرشمن، ۱۳۷۱: ۴۸) به مرور زمان، این نقش‌ها تکامل یافت و در کاشی‌ها و صنایع دستی دوران اسلامی هم پدیدار شد. حتی امروزه هم نقش خورشید خانم در سفال میبد، بسیار پر کاربرد است.

با ظهور اسلام در ایران، خورشید به عنوان یک تطهیرکننده معرفی شد؛ بنابراین جایگاه خود را کم و بیش در بین مردم حفظ کرد اما دیگر به عنوان الهه یا خدا مورد پرستش قرار نمی‌گرفت. کم‌کم نماد خورشید با اعتقادات اسلامی آمیخته شد. شمسه یکی از نمادهای این تالاقی است. شمسه یک نقش تزیینی است که به شکل دایره و خورشید بوده و در هنرهای گوناگون اسلامی کاربرد دارد. در دوران بعدی، نقش شمسه با اسامی متبرک درهم آمیخته شد و سبک جدیدی به وجود آمد.

«شمسه در نزد عرفا و متصوفه اسلامی نماد انوار حاصل از تجلیات قدسی و حقیقت نور خدا و احدیت است و از آنجا که نور نزد صوفیان به اعتبار ظهور حق و فی‌الذات وجود حق است، نقوش شمسه و ستاره می‌تواند استعاره‌ای از همین نورالهی باشد که بنیاد عرفان و حکمت شرق محسوب می‌گردد» (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۱). بسیاری از عارفان بنابر آیه ۳۵ سوره نور معتقدند که شمسه نماد الوهیت و نور وحدانیت است. (خزائی، ۱۳۸۱: ۱۳۲).

نقش خورشید در تمام نقاط ایران کم و بیش مورد استفاده قرار می‌گرفته است. بسته به زمان و شرایط سیاسی و فرهنگی، این نقش دارای معانی متفاوتی بوده است. انواع نقش خورشید در آثاری چون ظروف سفالی، زیلو و تزیینات معماری تمام نقاط فلات ایران دیده می‌شود که شهرستان میبد یکی از مهم‌ترین آنهاست. حال که با معانی نقش خورشید آشنا شدیم، نقش آن را در صنایع دستی میبد به طور مختصر بررسی می‌کنیم.

هشت پر خورشیدی^۲

«هشت پر همان هشت ضلعی برآمده از حرکت دو مربع بر یکدیگر است؛ که به دلیل شباهت شکلی با اجرام آسمانی آن را ستاره هشت پر نیز می‌خوانند، چنان‌که نزد بسیاری از اقوام نشانه خورشید بوده و در نقوش اسلامی نیز آن را شمس (برگرفته از نام خورشید) گویند.» (مجبی، ۱۳۸۴: ۴۴) (تصویر ۱)



تصویر ۱: نقش هشت پر خورشیدی (نگارنده، ۱۳۹۸)

هشت پر توپر یا گل گرینه^۳

گونه دیگری از نقوش هشت پر که متأثر از نقش خورشید است. کاربرد این نقش در فرهنگ و تمدن ایرانی دارای پیشینه تاریخی بسیاری است که در صنایع دستی میبد بدین صورت مورد استفاده قرار گرفته است (تصویر ۲).



تصویر ۲: نقش هشت پر توپر، سردر مسجد جامع میبد (نگارنده، ۱۳۹۸)

کلید یا کلیت^۴

این نقش نشان‌دهنده کلیدهایی است که در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند و طرح گردونه مهر در ابتدا و انتهای هر نقش قرار گرفته است. این نقش در متن زیلوها کاربرد داشته و در عین حال به حصیرهای بافته شده نیز بسیار شبیه بوده است (تصویر ۳).

^۱ Hasht pare khorsheedi

^۲ Hasht patoopor/ Golegreena

^۳ Keleed/ Keleet



تصویر ۳: نقش کلیت (نگارنده، ۱۳۹۸)

هشت پر توپر یا خورشیدی^۵

گونه دیگری از نقوش هشت پر که در مرکز آن نیز یک هشت پر یا چرخ دونه‌بری قرار دارد. این نقش به هشت پر خورشیدی نیز مشهور است. تعدد این نقوش نشان‌دهنده اهمیت نقش خورشید در فرهنگ و هنر ایرانی است. در میبد نیز به واسطه بهره‌مندی از آفتاب درخشان نقش خورشیدی کاربردی بسیار بیشتر در زیلوها و سفالینه‌ها داشته است (تصویر ۴).



تصویر ۴: نقش هشت پر خورشیدی، گجبری مسجد جامع میبد (عکس آرشیوی)

خورشید خانم

به اعتقاد پیشکسوتان سفالگری میبد، نقش خورشیدخانم به عنوان اصلی‌ترین نقش سفال در میبد، بسیار جالب توجه است به نحوی که این خورشید چشمانی بادامی، ابروهای پیوسته و بیضی کشیده دارد و اشعه‌های خود را نیز به طور منظم به اطراف پخش می‌کند که اشعه‌هایش کوتاه و بلند می‌شوند و همه جا را در برمی‌گیرند. خورشیدخانم در نقوش سفالی میبد یادآور خورشید کویر است که قدرت مسلطش را قرن‌ها در این سرزمین گسترانده است و سفالگر کویر به خوبی پیمان خود و سرزمینش با خورشید را در وسط بشقاب‌هایش نقاشی می‌کند (تصویر ۵).



تصویر ۵: سفال میبد، نقش سنتی خورشیدخانم، آرشیو شخصی (نگارنده، ۱۳۹۸)

^۵ Hasht par toopor/Khorscheedi



نماد خورشید در صنایع دستی شهرستان میبد به چه معناست؟ نماد خورشید در صنایع دستی میبد به معانی خدا، رسیدن به کمال، رشد و بالنگی و نور بوده است. آیا شباهتی بین معانی نماد خورشید در ادبیات عرفانی و صنایع دستی میبد وجود دارد؟ معانی خورشید در متونی عرفانی همانند عطار و مولانا و صنایع دستی می تواند به معانی، اتحاد، هدایت و روشن گری، کمال جویی، برای وصف زیبایی، درمان کننده و غیره بوده باشد.

۴. نتیجه گیری

از زمانی که آدمی تا حدودی دنیای اطرافش را شناخته است، تصاویری را روی سنگ‌ها و دیوارهای غار کشیده است. یکی از عناصری که همیشه در زندگی بشر نقش پررنگی داشته است، خورشید می باشد. به تعبیر دیگر نویسنده، شاعر یا هنرمند، اعتقادات خود را با نماد به گوش مخاطب می‌رساند است و همین انتقال پوشیده پیام، باعث ماندگاری بیشتر اثر هنری می‌شود. در کل می‌توان گفت که ورود نماد خورشید به عرصه هنر، جنبه آیینی داشته است و حتی در برهه‌هایی به عنوان خدا و الهه مورد پرستش قرار گرفته است. به دلیل مهم بودن الهه و خدا، مردم نقش خورشید را روی انواع صنایع دستی به خصوص سفالینه ها حک می‌کردند. با آمدن دین زردشت و سپس اسلام، مردم یکتاپرست شدند اما همواره خورشید را مورد احترام و تکریم قرار می‌دادند. از سویی ما در ادبیات عرفانی با نماد خورشید زیاد روبه‌رو می‌شویم. با بررسی‌های انجام شده متوجه شدیم که معانی خورشید در متونی عرفانی همانند عطار و مولانا و صنایع دستی می‌تواند به معانی، اتحاد، هدایت و روشن گری، کمال جویی، برای وصف زیبایی، درمان کننده و غیره بوده است. نقش پررنگ خورشید در کویر و موقعیت جغرافیایی میبد را نباید نادیده گرفت. پس می‌توان دریافت که معانی نمادین خورشید در صنایع دستی و ادبیات شباهت دارند.

منابع

الف) کتابنامه:

- بختورتاش، نصرت الله، (۱۳۸۶)، نشان راز آمیز، تهران: آرتامیس
- _____ (۱۳۵۶) گردونه خورشید یا گردونه مهر، مؤسسه مطبوعاتی عطائی: تهران
- بسیسو، عبدالرحمن، (۱۹۹۹)، قصیده القناع فی الشعر العربی المعاصر، بیروت: الموسسه العربیه للدراسات و النشر
- پورنامداریان، تقی، (۱۳۶۴)، رمز و داستان‌های رمزی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی
- پویا، سید عبدالعظیم، (۱۳۷۱)، سیمای باستانی شهر میبد، یزد: دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد
- خزائی، محمد، (۱۳۸۱)، هزار نقش، تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی
- _____، (۱۳۸۱)، نمادگرایی در هنر اسلامی، تأویل نمادین نقش در هنر ایران مجموعه مقالات اولین همایش هنر اسلامی، تهران: مؤسسه مطالعات هنر اسلامی
- دوبوکور، مونیك، (۱۳۷۳)، رمزهای زنده ی جان، تهران: نشر مرکز
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی، (۱۳۷۴)، صفیر سیمرغ، تهران: مولی
- شوالیه، ژان و آلن گرابران، (۱۳۷۸)، فرهنگ نمادها، ترجمه سودابه فضایی، تهران: جیحون
- عطار نیشابوری، فریدالدین محمدبن ابراهیم، (۱۳۸۸)، منطق الطیر، به تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، چاپ پنجم، تهران: سخن
- کزازی، میرجلال‌الدین، (۱۳۶۸)، از گونه ای دیگر، تهران: مرکز



گیرشمن، رمان، (۱۳۷۱)، هنر ایران در دوران ماد و هخامنشی، ترجمه عیسی بهنام، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی: تهران
مکی نژاد، مهدی، (۱۳۸۵)، گزیده آثار استاد اصغر شعرباف، گره و کاربندی، تهران: انتشارات فرهنگستان هنر
ملک زاده (بیانی)، ملکه، (۱۳۶۳)، تاریخ مهر در ایران، تهران: یزدان
مولوی، جلال الدین، (۱۳۸۱)، فیه ما فیه، بر اساس نسخه استاد فروزانفر به کوشش زینب یزدانی، تهران: عطار
_____، (۱۳۷۸)، مثنوی معنوی، تهران: نشر محمد
میبدی، ابوالفضل رشید الدین، (۱۳۵۷)، کشف الاسرار و عده الابرار، به سعی و اهتمام علی اصغر حکمت، چاپ سوم، تهران:
امیرکبیر
محمدی اردکانی، جواد علی، (۱۳۸۶)، «پژوهشی در زیلو یزد»، تهران: فرهنگستان هنر
هوهنه گر، آلفرد، (۱۳۷۳)، نمادها و نشانه‌ها، ترجمه ی علی صلح جو، چاپ چهارم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
ب) مقالات:

حسینی، سید هاشم، (۱۳۹۰)، «کاربرد تزئینی و مفهومی شمسه در مجموعه شیخ صفی الدین اردبیلی»، فصلنامه مطالعات هنر
اسلامی، شماره ۱۴، صص ۷-۲۴
لعل بخش، پدram، (۱۳۹۳)، «بررسی تطبیقی پرندگان و صورخیال مرتبط با آنان در منطق الطیر عطار و انجمن مرغان چاسر»، پژوهش
ادبیات معاصر جهان. دوره ۱۹، شماره ۲، صص ۲۰۸-۱۹۱.
مجرد تاکستانی، اردشیر، (۱۳۸۶)، «اصلاحات هنری شمسه کلیات شمس»، نامه بهارستان، سال هشتم و نهم، شماره ۸۷، صص ۵۲۲.
محبی، حمیدرضا و محمد تقی آشوری، (۱۳۸۴)، «نماد و نشانه در نقش پردازی زیلوهای تاریخی طرح محرابی (صف) میبد»، نشریه
گلجام، زمستان شماره ۱، صص ۴۲-۶۶
میرخلیلی، سید محمد جواد، (۱۳۹۰)، «فرهنگ مردم ایران»، فصلنامه فرهنگ مردم ایران، بهار شماره ۲۴، صص ۱۰۹-۹۱

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



Investigating the position of the sun symbol in mystical poems and its influence on handicrafts of Mebid city

Abstract

The sun is one of the elements that has been worshiped in the past and with the advent of monotheism, it has been revered and respected by the people. In the Holy Qur'an, God is repeatedly introduced with words such as the light of the heavens and the earth. The sun is one of the allegories of light, and by the light of the sun, the world is illuminated and the darkness is ended. According to these descriptions, the sun is introduced in mysticism as a guide and illuminator who guides the seeker to the right with his light and brings him to perfection. On the other hand, everything that is in front of the sun is emptied of worldly shadows and belongings and its whole being is filled with light; as a result, it reaches the principle of unity and every bit of its being is filled with divine light. On the other hand, the designs of the sun were depicted by early humans on the walls of the cave. As time went on and living conditions became more advanced, these motifs were engraved on pottery or metal utensils and other handicrafts. This role has changed over time and according to the political and cultural changes of each region. The symbol of the sun in handicrafts has not been far from human beliefs and mirrors. This research seeks to answer the question "Is there a similarity between the role of the sun in mystical literature and Meybod handicrafts?" We came up with a descriptive-analytical method and came to the conclusion that all the mystical meanings of the symbol of the sun can be seen in the handicrafts of Meybod city. The symbol of the sun in handicrafts conveys many mystical meanings such as unity, guidance and perfection to the viewer.

Keywords: The role of the sun, Handicrafts, Mystical Poetry, Meybod